

انقلابی‌گری



بنابراین، «انقلابی‌گری» در فرهنگ پدید آمده از انقلاب اسلامی، ویژگی یک مسلمان حقیقی است که در بازگشت به اسلام، بر اصول بنیادین آن تأکید می‌کند و زندگی سیاسی و اجتماعی خود را با آن‌ها تطبیق می‌دهد و به احیای آن‌ها می‌پردازد. پس «انقلابی‌گری» نه تفسیری به رأی از اسلام ارائه می‌دهد و نه قرائتی خاص در کنار سایر قرائت‌ها از اسلام است. انقلابی‌گری بازگشت به اسلام ناب است.

از این‌رو:

۱. انقلابی‌گری، آشتی‌ناپذیری با نظم نوین جهانی و حاکمیت آن، در عمیق‌ترین لایه‌های فلسفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، آشتی‌ناپذیری یک مسلمان انقلابی با نظام حاکم بر جهان امری سطحی و روبنایی نیست. دعوی او با این نظام یک دعوی سیاسی یا صرفاً بر سر آن نیست که در جهان فعلی شراب و بی‌حجابی و فحش وجود دارد و اسلام با این امور مخالف است.

سی و دو سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و حدود بیست‌ویک سال است که معمار بزرگ انقلاب اسلامی بنیان‌گذار نظام اسلامی به جهان برتر عروج کرده است. نسلی که امروز وارد مدرسه می‌شود حکایت انقلاب را از ما می‌شنود، بدون این که فراز و نشیب‌های آن را تجربه کرده باشد. لفظ «انقلاب» و شاخصه‌های «انقلابی» برای او در حد گزارش‌هایی است که از دیگران شنیده است. برای او، حادثه‌ی بزرگی که در اواخر قرن بیستم میلادی و در دوره‌ی قدرتمندی تمدن جدید رخ داد و جهان را به لرزه درآورد، ناملموس و مبهم است. انفجار نور اسلام در بحبوحه‌ی تمدنی که دین را تا حد افیون ملت‌ها بودن تحقیر می‌کرد، آغازی برای تجدید حیات دینداری و مبدئی برای مبارزه با شرک و کفر نوینی بود که در قالب تمدن ظهور کرده بود. بر ما معلمین و در واقع حاملان انقلاب و انتقال‌دهندگان آن به نسل‌های آینده است، که پیام‌های انقلاب اسلامی را، ضمن بازخوانی، با روش‌ها و شیوه‌های نو به آن‌ها منتقل کنیم. درست است که جامعه‌ی انقلابی و اسلامی ما در طول این سی و دو سال سرد و گرم‌هایی چشیده و تلخی‌ها و شیرینی‌هایی را تجربه کرده که برخی از آن‌ها برای ما خوشایند و برخی ناخوشایند بوده، اما این حوادث تلخ و شیرین لازمه‌ی اجتناب‌ناپذیر یک جامعه‌ی پویا و انقلابی است که عبور سرافرازانه از آن‌ها، درخت انقلاب را تنومندتر و مقاوم‌تر می‌سازد و پایداری و دوام آن را تضمین می‌کند.

در این سرمقاله، درپی آنیم که بار دیگر معنای انقلابی‌گری را بازخوانی کنیم و شاخصه‌های آن را مرور نماییم. باشد که با تجدیدخاطره‌ی این شاخص‌ها با عزمی مضاعف رسالت و مسئولیت خود را نسبت به این نسل انجام دهیم.

«انقلاب اسلامی ایران» از سه لفظ «انقلاب»، «اسلام» و «ایران» تشکیل شده است. لفظ «انقلاب» بیانگر تحول بنیادین و همه‌جانبه است و با «اصلاح»، «کودتا» و نظایر آن‌ها متفاوت است. لفظ «اسلامی» بیانگر محتوای درونی و جوهره‌ی این انقلاب و تعیین‌کننده‌ی حقیقت آن است. انقلاب اسلامی، انقلابی بود برای بازگشت به اسلام و برپایی نظامی اسلامی و مبتنی بر ارزش‌های اسلام.

لفظ «ایران» نیز ظرف تحقق این انقلاب و خاستگاه جغرافیایی آن را نشان می‌دهد. افتخاری بزرگ برای مردم ایران که مستعد و مستحق آن بودند و با مجاهدت خود توانایی دریافت چنین انقلابی را به‌دست آوردند و در جهان تحولی عظیم را آغاز کردند.

وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی، حرکتی بنیادین برای بازگشت به اسلام است به این معناست که این انقلاب هیچ اصلی را از خود اختراع نمی‌کند و چیزی بر حقیقت اسلام نمی‌افزاید. شاخصه‌ها و اصول این انقلاب، همان اصول اسلام است که به دست فراموشی سپرده شده بود و پیش‌گامان انقلاب، به‌خصوص امام خمینی (رحمة‌الله علیه)، آن‌ها را به مردم متذکر شدند و انگیزه‌ی لازم برای زنده کردن آن اصول در مردم پدید آمد و نهضت بزرگ اسلامی شکل گرفت.

اسلام، یک نظام جامع دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی در همه‌ی ابعاد خانوادگی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی است که در زیربنایی‌ترین ریشه‌ها با نظام فعلی جهانی در تناقض و به تبع آن در پی تغییر زیربنایی آن است.

شورای امنیت در تحریم اقتصادی ایران را از آن جهت تقبیح می‌کند که آن را خدمتی به نظام حاکم بر آمریکا می‌داند، نه این که روسیه را به جای آمریکا قرار دهد و او را دشمن اصلی جبهه‌ی حق بیندارد.

برای یک
 انقلابی،
 انتظار فرج و
 ظهور حضرت
 مهدی
 (عجل الله
 تعالی فرجه)
 به معنای
 تدارک
 همه‌جانبه‌ی
 جبهه‌ی حق
 علیه باطل و
 مستضعفان
 علیه
 مستکبران و
 برنامهریزی
 وفردی و
 اجتماعی برای
 کسب آمادگی
 کامل است
 تا مدافعان
 جبهه‌ی حق
 بتوانند با
 وسایط عظیم
 سربازی امام
 زمان (ع) را بر
 دوش کشند